

چیستی «ولایت مطلقه فقیه» در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

شریف لکزایی*

چکیده

نظریه ولایت فقیه که از سوی امام خمینی ارائه شده است، تفاسیر و برداشتهای مختلفی را در پی داشته است. واژه «ولایت مطلقه» که در مکتوبات و سخنان امام خمینی (ره) نیز تبیین و تفسیر شده است موضوع محوری این مقاله است و محقق در پی پاسخ به این سؤالات است که ولایت مطلقه به چه معنی است؟ آیا مراد از ولایت مطلقه در اندیشه امام خمینی، رهایی از هر قید و بندی است یا ولی فقیه دارای قید است و واژه مطلقه به معنای استبدادی نیست؟ در پاسخ به این پرسشهای فراروی، مؤلف می‌کوشد تا ضمن توجه به آراء مخالفان و موافقان، سخنان امام خمینی را در این باره بیان و دیدگاههای موافقان و مخالفان را به اجمال با آراء و اندیشه‌های ایشان بسنجد و نشان دهد که تحلیل ولایت مطلقه فقیه در دیدگاههای امام خمینی، در قالب دانش واژه «جمهوری اسلامی» قابل بررسی و ارزیابی دقیق‌تری است. اصطلاحی که خود حضرت امام (ره) نیز بدان توجه داشت و با تأکید بر آن نظام سیاسی نوینی را پدید آورد.

کلید واژه: انقلاب اسلامی، ولایت فقیه، ولایت مطلقه.

نظریه ولایت فقیه که امام خمینی ارائه کرد، به نظریه «ولایت مطلقه فقیه» معروف شده است. این تعبیر که در سخنان خود امام خمینی نیز به کار رفته، برداشتهای و تفسیرهای مختلفی را در پی داشته است. امام در موارد مختلفی این اصطلاح را به کار می‌برد. از جمله، پس از ایراد خطبه‌های نماز جمعه توسط آیت‌الله خامنه‌ای، ریاست جمهور وقت، در نامه‌ای خطاب به ایشان نوشت:

... از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم ﷺ واگذار شده و اهم احکام الاهی است و بر جمیع احکام شرعیه الاهیہ تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آن که این جانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الاهی دارای اختیارات است به کلی برخلاف گفته‌های این جانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعیه الاهیہ است، باید عرض حکومت الاهیہ و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام ﷺ یک پدیده بی‌معنا و بی‌محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن‌ها ملتزم باشد: مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعیه نیست...!

پس از این مکتوب، آیت‌الله خامنه‌ای در نامه‌ای خطاب به امام خمینی توضیحاتی ارائه می‌دهد. حضرت امام نیز در پاسخ با تأکید مجدد بر ولایت مطلقه فقیه می‌نویسد:

... این جانب که از سال‌های قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمدالله تعالی تاکنون باقی است، جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می‌کنید، می‌دانم و در بین دوستان از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید...^۲

در برخی از منابع، هفت برداشت مختلف از ولایت فقیه ذکر شده است:

۱. همه‌کاره بودن ولی فقیه و تمرکز قدرت در دست او و هیچ‌کاره بودن مردم.
۲. تعمیم حوزه ولایت در تمام عرصه‌های اجتماعی و شخصی افراد.

۱. صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی). ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۲. همان، ص ۴۵۵.

۳. گسترش ولایت فقیه بر همه افراد جامعه.

۴. گسترش ولایت فقیه در همه مواردی که موضوع یکی از احکام پنج‌گانه فقهی قرار گیرد.

۵. محدود نشدن ولّی فقیه به قانون بشری، فوق قانون بشری عمل کردن و وضع قانون توسط فقیه.

۶. فوق احکام اولیه عمل کردن و بنابر مصالح، احکام اولیه را ترک و بر طبق احکام ثانویه عمل کردن.

۷. عمل بر اساس مصلحت عقلی، نه تنها فوق قانون بشری؛ بلکه فوق قانون الاهی و حتی تعطیل بعضی از احکام بنابر اقتضای شرایط خاص.^۱

پاره‌ای گمان برده‌اند مقصود از مطلقه رها بودن ولّی فقیه از هر قید و بندی است و اینکه هرگونه بخواهد، بتواند عمل کند و به احکام و قوانین قدسی اسلام هم مقید نباشد، چه رسد به احکام و قوانین بشری و غیرقدسی! از این رو آن را مساوی با حکومت مطلقه و استبدادی شمرده و شرک به خدا به شمار آورده‌اند و در نهایت به نفی چنین ولایت فقیهی پرداخته‌اند. برخی از مخالفان ولایت مطلقه فقیه معتقدند: «ولایت مطلقه فقیه از دید قرآن بی‌اساس و در حکم شرک است.» اینان بر این باورند که قائلان به ولایت فقیه هیچ دلیلی از قرآن برای اثبات ولایت فقیه ارائه نکرده‌اند؛ گو اینکه در این دیدگاه برای اثبات ولایت فقیه باید از قرآن شاهد و قرینه‌ای آورده شود وگرنه پذیرفته نیست. در این تلقی، اولویت داشتن و مقدم بودن در آیه «النبی اولی بالمؤمنین»، «غیر از ولایت و آمریت و حاکمیت علی الاطلاق است؛ آن هم نه تنها بر نفوس؛ بلکه بر اموال و حقوق و برای افراد غیر رسول ﷺ. موضع این آیه در مجموعه منسجم آیات قبل و بعد با سیاق عبارات و شأن نزول آن، دلالت روشن بر مسائل و روابط خانوادگی دارد؛ نه مسائل حکومتی و اداره امت. مضافاً به اینکه تاریخ سنت و سیره نشان نمی‌دهد که رسول اکرم و امیرمؤمنان در دوران حکومت و خلافت خود از چنین اولویت و ولایت استفاده‌ای کرده باشند و از کسی سلب مالکیت و آزادی کرده یا بی‌اعتنا به بیعت

شده باشند»^۱

در بخش دیگری از این دیدگاه با اشاره به اینکه ولی و والی در صدر اسلام و دولتهای اسلامی به معنای حاکم یا استاندار آمده است، منکر این هستند که چنین ولایت و حکومتی که از سوی امام علی به افراد واگذار می‌شد، «سرپرستی مطلق و مالکیت بر اموال و انفس افراد باشد و حق خودکامگی و فعال مایشایی یا ادعای مافوق حقوق و قوانین و اصول را داشته باشد»^۲

پرسش این است به اعتقاد برخی، واژه ولایت مطلقه در مکتوبات و سخنان امام خمینی تبیین و تفسیر نشده است، پس ولایت مطلقه به چه معنا است؟ آیا همان گونه که پاره‌ای پنداشته‌اند، مراد از ولایت مطلقه در اندیشه امام خمینی، رهایی از هر قید و بی‌بندی است یا ولی فقیه دارای قید است و واژه مطلقه به معنای استبدادی نیست؟ هدف مقاله پاسخ به پرسشهای مذکور است. در این ارتباط ضمن توجه به آرای مخالفان و موافقان، سخنان امام خمینی در این باره بیان و دیدگاه‌های موافقان و مخالفان با آرا و اندیشه ایشان سنجیده می‌شود.

باتوجه به وجود برداشتهای ناصواب از ولایت مطلقه فقیه، ضرورت دارد به تبیین این مفهوم از دیدگاه قائلان و مفسران ولایت مطلقه انتصابی فقیه پرداخته شود. گرچه در آغاز می‌توان به طور کلی اشاره کرد که ولی فقیه در چارچوب احکام اسلامی رفتار می‌کند و از شریعت تخطی نمی‌کند؛ در هر صورت چون این تعبیر در اواخر حیات امام خمینی به کار رفت و ایشان پس از استعمال به تفسیر آن نپرداخت، گمان شده است که ولی فقیه در حکومت، خودرأی و مستبد است و می‌تواند فراتر از قانون قدسی و بشری فرمان براند و هیچ چیزی نمی‌تواند بر او نظارت یا او را کنترل و محدود کند!

پاره‌ای از قائلان و مفسران این نظریه، به تبیین اصطلاح «مطلقه» پرداخته‌اند و ساحت

۱. تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، نهضت آزادی ایران، ص ۱۳۶-۱۳۹.

۲. همان. همان گونه که از این قطعه پیدا است، مطلقه به معنای «فعال مایشاه و سرپرستی مطلق و فراقانون» پنداشته شده است. باید دید آیا ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی امام خمینی به این معنا است یا خیر؟

فقیه را از استبدادورزی و دیکتاتوری برکنار دانسته‌اند. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: مراد از ولایت مطلقه، ولایت در اجرای احکام اسلامی است؛ به این معنا که ولایت مطلقه فقیه و حاکم اسلامی، اولاً: محدود به حوزه اجرایی است، نه تغییر احکام الهی. ثانیاً: در مقام اجرا نیز حق نخواهد داشت هرگونه اراده کرد، احکام را آن گونه اجرا کند؛ بلکه اجرای احکام اسلامی باید توسط راه‌کارهایی که خود شرع مقدس و عقل ناب و خالص بیان نموده است، صورت گیرد. از این رو ولایت مطلقه از سه ویژگی برخوردار است:

۱. فقیه عادل، متولی و مسؤول همه ابعاد دین در دوران غیبت است و شرعیت نظام سیاسی اسلامی و اعتبار همه مقررات آن وابسته به او است و با تأیید و تنفیذ او مشروعیت می‌یابد.

۲. اجرای همه احکام اجتماعی اسلام که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، بر عهده فقیه جامع شرائط است که خود او آنها را به طور مستقیم انجام می‌دهد یا به افراد دارای صلاحیت تفویض می‌کند.

۳. در هنگام اجرای دستورهای خداوند، در موارد تزامم احکام اسلامی با یکدیگر، ولی فقیه برای رعایت مصلحت مردم و نظام اسلامی، اجرای برخی از احکام دینی مهم را برای اجرای احکام دینی مهم‌تر، به طور موقت تعطیل می‌کند و اختیار او در اجرای احکام و تعطیل موقت اجرای برخی از احکام، مطلق است و شامل همه احکام گوناگون اسلام می‌باشد؛ زیرا در تمام موارد تزامم، مهم‌تر بر مهم مقدم داشته می‌شود و این تشخیص علمی و تقدیم عملی بر عهده فقیه جامع شرائط است.^۱

ولایت مطلقه فقیه در این برداشت، به معنای مطلق و بی‌قیدی نیست، تا به صورت حکومت استبدادی درآید؛ بلکه دارای شرائط و قیود علمی و عملی فراوانی است که حفظ آن شرائط از حیث حدوث و تدوام ضروری است. از این رو مطلق بودن ولایت، به معنای التزام فقیه به تبیین و اجرای همه احکام شریعت و چاره‌اندیشی در مواقع تزامم میان آنها است. تزامم هنگام اجرای برخی احکام با احکام دیگر روی می‌دهد، به گونه‌ای که انجام یکی سبب

کنار گذاشتن و ترک دیگری می‌شود و دو حکم را نمی‌توان در یک زمان با هم اجرا کرد. فقیه از باب ولایت مطلقه در چنین مواردی مهم‌تر را بر مهم ترجیح می‌دهد. در سازوکارها و چگونگی این ترجیح نیز بحث است که یکی از آنها استفاده از مشورت است؛^۱ به این معنا که فقیه‌ای که رهبری جامعه مسلمانان را برعهده دارد، در مواقعی که میان احکام شریعت تزاحم واقع می‌شود به مشورت با متخصصان و کارشناسان می‌پردازد و رأی صواب و یا نزدیک به صواب را انتخاب می‌کند و جامعه را از بلاتکلیفی خارج می‌سازد.

آیت‌الله جوادی آملی در باب ویژگی‌های ولی فقیه و لزوم مشاوره رهبر جامعه اسلامی معتقد است:

ویژگی سوم فقیه جامع شرایط، سیاست، درایت و تدبیر و مدیریت او است که به موجب آن نظام اسلامی را بر محور مشورت با صاحب نظران و اندیشمندان و متخصصان جامعه و توجه به خواست مشروع مردم اداره می‌کند. اگر فقیه‌ای بدون مشورت عمل کند، مدیر و مدبر و آگاه به زمان نیست و لذا شایستگی رهبری و ولایت را ندارد.^۲

آیت‌الله معرفت نیز به تبیین مفهوم ولایت مطلقه فقیه از منظری دیگر پرداخته است. به اعتقاد وی مقصود از اطلاق در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» شمول و اطلاق نسبی در مقابل دیگر انواع ولایتها است که جهت خاصی در آنها مورد نظر است. فقها هنگامی که از انواع ولایتها نام می‌برند، محدوده هر یک را مشخص می‌سازند، مانند ولایت پدر بر دختر در امر ازدواج، ولایت پدر و جد در تصرفات مالی فرزندان نابالغ، ولایت عدول مؤمنین در حفظ و حراست اموال غایبین، ولایت وصی یا قیم شرعی بر صغار و مانند این موارد که در کتب فقهی از آنها به تفصیل بحث شده است؛ اما هنگامی که ولایت فقیه را مطرح می‌کنند، دامنه آن را گسترده‌تر دانسته و آن را در ارتباط با شئون عامه و مصالح عمومی امت می‌دانند که بسیار پراکنده است. بدین معنا که فقیه شایسته که بار تحمل مسئولیت زعامت را بر دوش می‌گیرد،

۱. برای اطلاع بیشتر. ر. ک: همان، ص ۲۴۹ - ۲۵۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۲ - ۴۸۰.

۲. همان، ص ۴۸۱. برای اطلاع از مستندات قرآنی و روایی و سیره پیامبر و معصومان در باب لزوم مشورت حاکم مسلمانان ر. ک: ارسطا، محمد جوادی، «نگاهی به مبانی فقهی شورا»، فصلنامه علوم سیاسی، ص ۲۴ - ۴۸.

در تمام ابعاد سیاستمداری مسئولیت دارد و در راه تأمین مصالح امت و در تمامی ابعاد آن باید بکوشد. این همان «ولایت عامه» است که در سخنان گذشتگان آمده است و مفاد آن با «ولایت مطلقه» که در کلمات متأخرین رایج گشته، یکی است. بنابراین مراد از اطلاق، گسترش دامنه ولایت فقیه است تا آنجا که شریعت امتداد می‌یابد. مسئولیت اجرایی ولی فقیه در تمام احکام انتظامی اسلام و در رابطه با تمام مصالح امت می‌باشد و مانند انواع دیگر ولایت یک بعدی نخواهد بود.^۱

آیت‌الله معرفت، در ادامه به محدودیت‌های ولایت فقیه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

اساساً اضافه شدن ولایت بر عنوان فقیه خود موجب تقید است؛ زیرا وصف فقاہت، آن را تقیید می‌زند. بنابراین اضافه شدن ولایت به عنوان وصفی فقاہت و تفسیر مطلقه به معنای نامحدود بودن از نظر ادبی و اصطلاح فقهی ناسازگار است. از این رو اطلاق، در عنوان وصفی محصور می‌باشد و این گونه اطلاق، در عین تقیید و تقیید در عین اطلاق است و هرگز به معنای همه کاره و نامحدود بودن ولایت فقیه نیست. بنابراین اطلاق در ولایت فقیه، نسبی است و در چارچوب مقتضیات فقه و شریعت و مصالح امت محدود می‌باشد و هرگونه تفسیری برای این اطلاق که برخلاف معنای یاد شده باشد، حاکی از بی‌اطلاعی از اصطلاحات فقهی و قواعد ادبی است.^۲

وی در ادامه با توجه به رویکردی که در جهت خلاف معنای یاد شده از ولایت مطلقه شده است، به نقد آن می‌پردازد و یادآور می‌شود که هیچ فقیهی از واژه «عامه» یا «مطلقه» معنای غیرمعقولی را قصد نکرده است و واژه‌هایی همچون نامحدود، مطلق العنان و اراده قاهره، مفاهیمی خودساخته‌اند که به گونه‌ای ناروا به فقها نسبت داده شده است. از این رو ولایت فقیه مسئولیت اجرایی خواسته‌های فقهی را می‌رساند که این خود محدودیت را اقتضا می‌کند و هرگز به معنای تحمیل اراده شخص نیست؛ زیرا شخص فقیه حکومت نمی‌کند؛ بلکه فقه او است که حکومت می‌کند.^۳

۱. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۷۴ و ۷۵.

۳. همان، ص ۷۵.

ایشان در ادامه و برای تکمیل بحث، ناگزیر به نامه امام خمینی به ریاست جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای، اشاره می‌کند و به تبیین آن می‌پردازد و بر این باور است که اساساً تذکر امام خمینی به اصل گفتار نبوده است؛ بلکه به برداشتی بوده است که برخی از فرصت‌طلبان در پی سوء استفاده از آن برآمده بودند. مراد آیت‌الله خامنه‌ای از چارچوب شرع، ضوابط و اصول ثابتة شریعت بوده است که مصالح و پیش‌آمدها را نیز شامل می‌شود و خود ضوابطی دارد که در اختیار فقیه قرار دارد تا بر اساس آن ضوابط، حکم شرعی هر یک را استنباط کند؛ اما شماری گمان بردند که مقصود ایشان صرفاً احکام اولیه است که مصالح آنها از قبل پیش‌بینی شده و زمان و مکان هیچ تغییری در آنها نمی‌دهد و فقیه نمی‌تواند در «حوادث واقعه» نظر دهد و احکام تکلیفی و وضعی آنها را در پرتو قواعد عامه روشن سازد. بنابراین، پنداشتند که این گونه امور باید به کارشناسان مربوطه واگذار شود و به فقیه و فقاهت ارتباطی ندارد. در نتیجه مسائل سیاسی و تنظیم امور کشوری و لشکری را از حوزه ولایت فقیه خارج دانستند؛ اما امام خمینی به این نوع برداشت اعتراض و یادآوری کرد که دست فقیه باز است و در پرتو ضوابط شرعی می‌تواند در تمامی عرصه‌های زندگی و همه شئون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... برابر مصالح روز نظر دهد و دیدگاههای شریعت را در تمام جزئیات روشن سازد. بنابراین، ولایت فقیه از این دیدگاه، گسترده بوده و با پیشرفت زمان و تغییر احوال و اوضاع، قابل حرکت و هماهنگ است و هیچ‌گاه دست فقیه بسته نیست. ناگفته نماند که فقیه در تشخیص موضوعات از متخصصان و کارشناسان مربوط و احتمالاً عرف عام بهره می‌گیرد و این دقیقاً حرکت در چارچوب مقررات شریعت است.^۱ بنابراین اختیارات ولایت فقیه در گستره دامنه شریعت است و مراد از اطلاق، شمول و گسترش در تمامی زمینه‌های مربوط به شئون عامه و مصالح امت می‌باشد که خود تقیید در عین اطلاق است. طبق این برداشت، دامنه ولایت فقیه را دیدگاههای شریعت و مصالح امت محدود می‌سازد و اطلاق آن در شعاع همین دایره است. پرسش دیگری که در ادامه این مباحث امکان طرح دارد، این است: آیا قوانین بشری می‌توانند برای ولی فقیه محدودیتهایی را ایجاد کنند یا ولی فقیه فوق قانون و فوق چون

و چراست؟

آیت‌الله معرفت معتقد است پاسخ این پرسش با توجه به مشروعیت قوانین مصوب در نظام جمهوری اسلامی روشن است؛ زیرا قوانین مصوب، جنبه مشروعیت یافته است و مخالفت با آن مخالفت با شریعت دانسته می‌شود؛ جز اینکه مصلحت عامه ایجاب کند در پاره‌ای رخدادهای خاص و موقعیتهای ضروری، ولی فقیه اقدامی فوری و مناسب اتخاذ کند که ضابطه و شرایط آن را نیز شریعت و قانون مقرر داشته است. از این رو ولی فقیه می‌تواند در شرایط استثنایی فراتر از وظایف مقرر در قانون اساسی اعمال ولایت کند؛ اما باز هم بدون معیار و ضابطه نیست.

حاکمیت قانون در تمامی مراحل اسلامی کاملاً رعایت می‌گردد و هیچ‌گونه بی‌ضابطه بودن وجود ندارد و هیچ‌کس در هیچ پست و مقامی برخلاف ضوابط رفتاری انجام نمی‌دهد. مقام رهبری در قبال مردم مسئولیت دارد تا در انجام وظایف مربوطه کوتاهی نکند و همواره مصالح امت را در نظر بگیرد.^۱

در پاره‌ای دیدگاه‌های دیگر از ولایت مطلقه فقیه نیز می‌توان تفسیری مشابه نظر فوق یافت. در این دید، مطلقه بودن ولایت فقیه از آن رو است که فقیه به سان پیامبر و امام معصوم، تمام اختیارات حکومتی آنها را دارد و از این رو، تفاوتی میان فقیه و امام معصوم و پیامبر نیست. در این دیدگاه، ولایت مطلقه فقیه ناظر به رأی امام خمینی در مقابل آرای پاره‌ای فقیهان دیگر است که گستره اختیارات ولایت فقیه را محدودتر از اختیارات رسول اکرم و امام معصوم پنداشته‌اند.

رأی امام خمینی در باب حوزه اختیارات ولی فقیه، یکی از سه نظریه‌ای است که در این باره مطرح شده است. این نظریه در واقع گسترده‌ترین آنها از حیث اختیارات است که اختیارات فقیه را معادل اختیارات حکومتی پیامبر و امام معصوم به شمار می‌آورد. این نظریه از سوی فقها به «ولایت عامه فقیه» تعبیر شده است.

بنابر نظریه دوم، حوزه اختیارات فقیه محدود به افتاء و قضاوت است. بنابراین، حفظ

مرزها، نظم کشور، جهاد و دفاع، اجرای حدود، اخذ خمس و زکات، اقامه نماز جمعه و... بر عهده فقیه نیست و از حوزه وظایف و اختیارات او خارج است و فقیه در آنها ولایت ندارد. فقیه تنها می‌تواند - و باید - خصومت و نزاع میان آدمیان را حل و فصل کند و بس؛ اما طبق نظریه سوم، گستره اختیارات فقیه بیش از پیش محدود می‌شود. تصرفات فقیه در این دیدگاه، تنها در امور حسبیه نافذ است. چنین جواز تصرفی از باب قدر متیقن است، نه از باب ولایت بر تصرف؛ بدین معنا که به یقین یکی از افرادی که حق تصرف در امور حسبیه را دارا است، فقیه جامع شرائط است؛ آن هم نه از باب ولایت بر تصرف. این نظریه معتقد است هیچ ولایتی برای فقیه ثابت نشده است و ولایت تنها اختصاص به پیامبر و ائمه دارد.

در این دیدگاه، نظریه نخست - ولایت عامه فقیه یا ولایت مطلقه فقیه - نسبت به دو نظریه دیگر اطلاق دارد؛ زیرا ولایت فقیه را به امور حسبیه یا فتوا دادن و قضاوت کردن محدود نمی‌کند. در نتیجه فقیه جامع شرائط در تمام شئون مسلمانان و جمیع امور مرتبط با حکومت و نظام سیاسی مانند پیامبر و ائمه معصوم، صاحب اختیار است.^۱

از توجه به آنچه گذشت، می‌توان این گونه برداشت کرد که ولایت مطلقه انتصابی فقیه نسبتی با حکومت مطلقه و استبدادی ندارد. آنچه سبب یکسان پنداشتن ولایت مطلقه فقیه با حکومت مطلقه سیاسی شده است، اشتراک این دو در اصطلاح مطلقه است و نه چیزی دیگر. در واقع «مطلقه» در ولایت فقیه اشاره دارد به این که ولایت فقیه مقید به امور حسبه و قضاوت و فتوا نیست؛ بلکه گسترده‌تر از موارد مذکور است و موارد سیاسی را نیز شامل می‌شود. از این رو با توجه به نظریه‌های دیگر، اطلاق دارد. «مطلقه» در حکومت مطلقه، به معنای همه کاره بودن حاکم و هیچ‌کاره بودن دیگران است و آنچه ملاک عمل است، خواسته‌های یک فرد غیر معصوم است. از این رو به آن مطلقه سیاسی گفته می‌شود و در واقع در برابر ولایت مطلقه فقیه می‌نشیند.

۱. ارسطو، محمد جواد، ذکری (۴)، ص ۲۲ - ۲۹. در این اثر به پیشینه این بحث در جامعه اشاره شده است و معنای ولایت مطلقه در آثار امام خمینی، نامه ایشان به ریاست جمهور وقت آیت الله خامنه‌ای و قانون اساسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در بخش دوم این اثر، ولایت مطلقه فقیه و محجوریت مولی علیه مورد بحث واقع شده است. همچنین ر. ک: لک‌زایی، شریف، مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، فصلنامه علوم سیاسی، ص ۷۲ - ۹۰.

بنابراین، ولایت مطلقه انتصابی فقیه تافته جدا بافته‌ای نیست که دارای حدود و مرزهایی نباشد. آن‌گاه که استبداد ورزی فقیه آغاز شود، ولایت فقیه خاتمه می‌یابد و فردی مستبد حکم‌روایی می‌کند؛ نه فقیه‌ی عادل و اسلام‌شناس.^۱ این برداشت باتوجه به تأکیدات و تصریحات امام خمینی و نیز تفسیر پاره‌ای از مفسران دیدگاه ایشان، کاملاً روشن می‌کند که در صورت خودکامگی فقیه، چنین شخصی ولایت نخواهد داشت و از ولایت ساقط می‌شود. سخنان امام خمینی در این باره خواندنی است.

حکومت اسلامی هیچ یک از انواع حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند، هر کس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد، و هر که را خواست نیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است، نه حکومت مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجراء اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله معین گشته است.^۲

می‌توان این بحث را با توجه به آموزه‌های دینی، از منظری دیگر نیز پی گرفت. از این رو به نظر می‌رسد با توجه به مسئله «نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر»، باید عموم مردم، احزاب، جریانهای سیاسی، نهادهای مدنی و غیردولتی و اصناف و گروههای مختلف فعال در جامعه، بر حوزه عمومی نظارت کنند و می‌توانند به اتفاق و اجماع تشخیص دهند که آیا ولی فقیه شرائط ولایت و رهبری را از دست داده است یا نه؟ و به تعبیر امام خمینی به خودکامگی و استبداد کشیده شده است یا خیر؟ علاوه بر اینکه همه به گونه‌ای مؤظف به نظارت در حوزه عمومی‌اند. در مورد ولی فقیه و شخص رهبر، مطابق قانون اساسی، این

۱. امام خمینی در این باره می‌فرماید: حکومت اسلام حکومت قانون است. اگر شخص اول حکومت ما در حکومت اسلامی یک خلاف بکند، اسلام او را عزلش کرده است، یک ظلم بکند. یک سبلی به کسی بزند، ظلم است. اسلام او را عزلش کرده، او دیگر قابلیت برای حکومت ندارد. (صحیفه نور، ج ۳، ص ۶۹)

۲. امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۳۲ و ۳۳.

وظیفه به طور مشخص به مجلس خبرگان واگذار شده است تا با نظارت دائمی بر حوزه اختیارات رهبری و با توجه به قرائن و شواهد، در این باره به داوری بپردازد. بنابراین، وجود آموزه‌های دینی استواری مانند نظارت همگانی یا امر به معروف و نهی از منکر، پشتوانه محکمی برای حرکت جامعه و نظام سیاسی و مقامات رسمی عمومی به سمت سلامت و دوری از استبداد است. اهمیت این مسئله به گونه‌ای است که در قانون اساسی به صورت یک اصل اساسی مورد تأکید قرار گرفته است و بر عهده افراد در برابر دولت از یک سو، و دولت در برابر افراد از سوی دیگر نهاده شده است. طبیعی است که تأکید و تحقق آموزه امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند به مثابه سازوکاری نظارتی، در دوری جامعه و نظام سیاسی و مقامات رسمی از استبداد مؤثر افتد.

در ادامه مباحث اندیشه امام خمینی باید افزود که ایشان در جایی دیگر ضمن نفی حکومت استبدادی، به عنصر مصلحت‌گرایی اشاره می‌کند و اختیارات فقیه را در حد اختیارات حکومتی شخص پیامبر ﷺ و امام معصوم می‌داند.

حکومت اسلامی، استبدادی نیست که در آن خواسته‌های نفسانی یک فرد ملاک باشد. مشروطه و جمهوری هم نیست که در آن قانون‌های بشری ملاک و معیار باشد. حکومت اسلامی، در همه شئون خود از قانون الهی سرچشمه می‌گیرد. هیچ یک از کارگزاران حکومتی در اسلام نمی‌توانند استبداد به رأی داشته باشند. همه چیز در حکومت اسلامی باید برابر با قانون‌های الهی باشد، حتی پیروی از کارگزاران حکومت. بلکه حاکم اسلامی مجاز است در موضوعات، برابر صلاح مسلمانان و یا حوزه حکومتی خود عمل کند. چنین اختیاری استبداد به رأی نیست، بلکه عمل بر اساس مصلحت است. نظر و دیدگاه حاکم نیز همانند عمل او تابع مصلحت است.^۱

کالبدشکافی جریان مخالف و منتقد ولایت مطلقه فقیه - که آن را همسان خودکامگی و رها از هر قید و بندی می‌داند - نشان می‌دهد، آنها اموری را در عمل مشاهده کرده‌اند که چنین معنایی از آن متبادر می‌شود. گرچه آن اعمال توسط ولی فقیه هم انجام نگرفته باشد؛ ممکن است توسط کسانی که به طرفداری از ولایت مطلقه فقیه شهره‌اند و نیز از سوی کارگزاران

حکومتی، صورت گرفته باشد یا بگیرد و تداعی‌کننده حکومت خودکامه و توتالیتر در اذهان باشد. از این رو لازم است، در حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت انتصابی مطلقه فقیه از انجام اعمال و رفتاری که ساحت ولایت فقیه را خدشه دار می‌کند، جلوگیری شود و همه امور در مجاری قانونی انجام یابد.

از این دید ولی فقیه مجاز به هیچ‌گونه دخل و تصرف در حوزه خصوصی افراد نیست و در صورتی که از روی هوا و هوس حکم براند و به چنین اعمالی مبادرت ورزد، از ولایت ساقط می‌شود. گرچه ممکن است هنگام دچار تزاخم این حقوق با امری مهم‌تر - حوزه عمومی - حقوق جمعی مقدم شود؛ اما اصل بر عدم دخالت در حیطه خصوصی افراد و شهروندان نظام سیاسی اسلامی است.^۱

علاوه بر موارد مذکور در کلام و گفتار امام خمینی، سخنان دیگری نیز می‌توان یافت که بر حفظ حریم خصوصی آدمیان تأکید دارد و به کارگزاران توصیه می‌کند و دستور می‌دهد به مواردی که مورد توجه نامۀ ایشان است جامه عمل بپوشانند. امام خمینی در فرمانی که در ۲۴ آذر ۱۳۶۱ خطاب به قوه قضائیه و دیگر ارگانهای اجرایی در مورد اسلامی شدن قوانین و عملکردها صادر کرد، در واقع تفسیر خود را پیشاپیش از مفهوم ولایت مطلقه فقیه انجام داد؛ زیرا در این نامه که در شمار حکم حکومتی است، به دولت و کارگزاران حکومتی دستور داد حوزه و حریم خصوصی افراد را به دلیل «لزوم اسلامی نمودن تمام ارگان‌های دولتی به ویژه دستگاه‌های قضایی و لزوم جانشین شدن احکام الله در نظام جمهوری اسلامی به جای احکام طاغوتی رژیم سابق»^۲ رعایت کنند. پاره‌ای بندهای این نامه که به فرمان هشت ماده‌ای نیز مشهور شد، به صورت آشکار به حوزه خصوصی افراد اشاره دارد. این موارد، به طور مختصر، عبارت‌اند از:

۱. احضار و توقیف افراد بدون حکم قاضی که بر اساس موازین شرعی است، جایز نیست و

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه و تفسیر ولایت فقیه ر. ک: آذری قمی، احمد، قرآن و ولایت فقیه، به ویژه صفحات ۶۷ و ۶۸ که در نقد مخالفان ولایت مطلقه است؛ حکومت اسلامی در کوثر زلال اندیشه امام خمینی، جستارهایی در باب مرجعیت، ولایت مطلقه فقیه، مصلحت نظام، مجله حوزه، چ نخست، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۴۹ - ۱۴۹.

۲. متن کامل نامه مذکور در: صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۰۵ - ۱۰۷.

تخلف از آن موجب تعزیر می‌شود.

۲. تصرف در اموال منقول و غیرمنقول بدون حکم شرعی، جایز نیست. همچنین ورود به مغازه و محل کار و منازل افراد بدون اذن صاحبان آنان برای جلب یا به نام کشف جرم و ارتکاب گناه ممنوع است.

۳. شنود تلفن و استماع نوار ضبط صوت دیگران به نام کشف جرم جایز نیست. علاوه بر این تجسس درباره گناهان دیگران و دنبال کردن اسرار آدمیان جایز نیست و فاش ساختن اسرار آنان جرم و گناه است.

۴. تجسس در صورتی روا است که برای کشف توطئه و مقابله با گروه‌های مخالف نظام اسلامی که قصد براندازی دارند و کار آنها مصداق افساد در زمین است، انجام شود. البته در صورت جواز تجسس می‌بایست ضوابط شرعی رعایت گردد و یا دستور دادستان باشد، زیرا تعدی از حدود شرعی نسبت به آنان ناروا است.

۵. هنگامی که مأموران قضایی از روی خطا و اشتباه وارد منزل و محل کار شخصی و خصوصی می‌شوند و با آلات لهو، قمار، فحشا و مواد مخدر برخورد کردند، حق ندارند آن را افشا کنند. هیچ کس محق نیست حرمت مسلمانان را هتک نماید.

۶. قضات حق ندارند حکمی صادر کنند که مأموران اجازه ورود به منزل یا محل کار افراد را داشته باشند که نه خانه امن و تیمی است و نه اینکه در آنجا توطئه علیه نظام صورت می‌گیرد.^۱

۱. موارد مذکور از بندهای چهارم تا هفتم فرمان امام خمینی استخراج شده‌اند و متن آنان عبارت است از: «۴... هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد، توقیف کند یا احضار نماید، هرچند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف جرم است و موجب تعزیر شرعی است. ۵) هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید، مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق ثبوت حکم از نظر شرعی. ۶) هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی، بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، یا برای کشف گناه و جرم، هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از او به غیر رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و

موارد مذکور بی‌نیاز از تبیین و تحلیل است و گویای نظر صریح و مكتوب امام خمینی درباره حقوق مردم در حیطه خصوصی و شخصی است. ایشان در موارد دیگری نیز سخنان صریحی در این باره دارند. از جمله در مباحث ولایت فقیه، در تقابل دو نوع حکومت دینی و غیردینی، می‌نویسد:

حکم الاهی برای رئیس و مرنوس متبع است. یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم

↳ گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد. (۷) آن چه ذکر شد و ممنوع اعلام شد. در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچک و بزرگ برای نقشه‌های خراب‌کاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند، که با آنان در هر نقطه که باشند و همچنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضایی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط کامل باید برخورد شود، لکن تحت ضوابط شرعی و موافق دستور دادستان‌ها و دادگاه‌ها؛ چرا که تعدی از حدود شرعی حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست. چنان‌چه مسامحه و سهل‌انگاری نیز نباید شود. و در عین حال مأمورین باید خارج از محدوده مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و جهات شرعی، عملی انجام ندهند. و مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آن جا با آلات لهر یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چراکه اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ‌کس حق ندارد متک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعی نماید و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الاهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی الارض و مصداق سامی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آن چه از این قبیل موجود است، آنان را به مقامات قضایی معرفی کنند. و همچنین هیچ یک از قضات حق ندارد ابتدأً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجراء اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه‌های امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادر کننده و اجرا کننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است.»

(صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۰۵ - ۱۰۷). مطلب مذکور با توجه به طولانی بودن آن عیناً آورده شد تا روشن نماید که امام خمینی به حقوق مردم واقف و احترام فوق‌العاده‌ای برای آن قائل بود. از این رو و با توجه به تأکیدات ایشان برای عمل کردن در محدوده شرع و قانون می‌توان دریافت که ولایت مطلقه مورد نظر ایشان، استبدادی نیست و حتی بوی استبداد هم نمی‌دهد. البته نمی‌توان منکر شد که ممکن است پاره‌ای از تفاسیر و قرائتها از ولایت مطلقه به معنای همه‌کاره بودن ولی فقیه و هیچ‌کاره بودن مردم باشد.

الاجرا است، همان حکم و قانون خدا است.... رأی اشخاص، حتی رسول اکرم ﷺ در حکومت و قانون الهی هیچ‌گونه دخالتی ندارد. همه تابع اراده الهی هستند. حکومت اسلام سلطنتی هم نیست تا چه رسد به شاهنشاهی و امپراطوری. در این نوع حکومت‌ها حکام بر جان و مال مردم مسلط هستند و خودسرانه در آن دخل و تصرف می‌کنند. اسلام از این رویه و طرز حکومت منزّه است. به همین جهت در حکومت اسلامی برخلاف رژیم سلطنت و شاهنشاهی و امپراطوری، اثری از کاخ‌های بزرگ، عمارات کذایی، خدم و حشم، دفتر مخصوص، دفتر ولیعهد و دیگر لوازم سلطنت، که نصف یا بسیاری بودجه مملکت را از بین می‌برد، نیست.^۱

به نظر می‌رسد می‌توان مفهوم ولایت مطلقه فقیه را که امام خمینی در آخر حیات خویش به کار برد، با توجه به سخنان خود ایشان، توضیح داد. موارد ذکر شده از گفته‌ها و نوشته‌های امام خمینی که در این بحث به آن اسناد شد، به اندازه کافی گویای این حقیقت است که مراد ایشان از مفهوم ولایت مطلقه فقیه، همه‌کاره بودن فقیه و حاکم اسلامی نیست. باتوجه به دیدگاه امام خمینی، اگر ولایت مطلقه را به استبدادی و دیکتاتوری تفسیر کنیم، در این صورت اگر فقیهی چنین شیوه‌ای را در پیش گیرد، خود به خود از ولایت بر جامعه مسلمانان ساقط است و هیچ‌گونه ولایتی ندارد.

قطعه‌های مذکور به اندازه کافی نشان‌دهنده دیدگاه حاکم بر نظرات امام خمینی است؛ البته ممکن است اشخاص دیگری که طرفدار ولایت مطلقه فقیه‌اند، مرادشان از ولایت مطلقه همان مطلقه استبدادی و توتالیتر باشد که در این صورت باید جداگانه به آن پرداخت و آن را از ساحت نظرات امام خمینی خارج دانست. به نظر می‌رسد تحلیل ولایت مطلقه فقیه در دیدگاه‌های امام خمینی در قالب دانش‌واژه «جمهوری اسلامی» قابل تحلیل و ارزیابی دقیق‌تری باشد. اصطلاحی که خود ایشان نیز به آن توجه داشت و با تأکید بر آن نظام سیاسی نوینی را پدید آورد.

کتابشناسی:

- آذری قمی، احمد، قرآن و ولایت فقیه، ج نخست، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، ۱۳۷۱.
- ارسطو، محمدجواد، ذکری (ع)، قم، مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری (واحد آموزش)، ۱۳۷۷.
- _____، «نگاهی به مبانی فقهی شورا» فصلنامه علوم سیاسی، س نخست، ش چهارم، بهار ۱۳۷۸.
- امام خمینی (حکومت اسلامی)، ج نخست، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱.
- امام خمینی رحمته الله علیه، صحیفه نور، ج ۳ و ۱۷.
- امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ج نخست، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
- پیروزمند، علی رضا، نظام معقول، تحلیل مبانی نظام ولایت فقیه با نگاهی به نظرات منتقدین.
- تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۷.
- جوادی، آملی، عبدالله، ولایت فقیه، فقاها و عدالت، ج نخست، قم اسراء، ۱۳۷۸.
- صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)، ج نخست، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰.
- لک زایی، شریف، مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، فصلنامه علوم سیاسی، س نخست، ش دوم، پاییز ۱۳۷۷.
- معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، ج نخست، قم، یاران، ۱۳۷۷.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی